**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020913**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

خب آقای شهیدی ۴ وجه برای اثبات زکات در نقود رایج ذکر می‌کنند و وجه چهارمش محصلش این هست که حکمت تشریع زکات رفع فقر فقراست و بدون وجوب زکات در نقدین این حکمت تأمین نمی‌شود. حالا در مورد این تقریب کلام آقای شهیدی یک قدری فردا مفصل‌تر صحبت می‌کنم، امروز بیشتر می‌خواهم یک ذیلی ایشان دارد در مورد آن ذیل صحبت کنم، فقط قبل از یان تا یادم نرفته شاید دیروز گفتم ولی باز هم اشاره کنم دوستانی که کلاس راهنما بعدازظهر هستیم آن روایت‌هایی که در مورد این که زکات برای رفع نیازهای ضروری نیست، بیشتر از نیازهای ضروری هم زکات هست آن روایاتی که جلسۀ قبل آدرسش را دادم بحث سندی اینها دارد آنها را ملاحظه بفرمایند کلاس راهنما ان شاء الله در خدمت دوستان هستیم.

این وجه دلیل چهارم که اصلش برای آقای منتظری هست به وسیلۀ آقای شهیدی توضیح داده شده، یک مؤیدی در پایانش ذکر شده من می‌خواهم یک مقداری در مورد این مؤید صحبت کنم، ایشان بعد از این که دو تا مقدمه برای دلیل چهارم ذکر می‌کنند نتیجۀ این دو مقدمه این است که باید خداوند برای زمانی که درهم و دینار منسوخ شده است جایگزینی در نظر گرفته باشد و آن جایگزین ثبوت زکات در اسکناس است که در دست مردم بسیار وجود دارد، باید زکات در اسکناس ثابت باشد تا غرض از تشریع زکات محقق گردد. و خلاف حکمت تشریع لازم نیاید. مؤید این نتیجه آن است که حصر زکات در آن ۹ چیز هیچ تناسبی با حکم شارع در مورد خمس ندارد، زیرا معقول نیست که برای رفع فقر سادات فقیر نصف خمس که متعلق آن کل ما افاد الناس من القلیل و الکثیر است قرار داده شده باشد آنگاه زکات در ۹ مورد خاص برای رفع فقر فقرای غیر هاشمی که به مراتب بیشتر از فقیران سادات هستند بلکه برای این کار و ۷ مورد دیگر مثل غارمین، بدهکاران ناتوان و ابن السبیل در راه ماندگان و فی سبیل الله تشریع شده باشد، هیچ تناسبی بین این دو حکم وجود ندارد، این مطلب تأییدی است بر این که زکات به پول نیز تعلق می‌گیرد. این تأییدی که اینجا ذکر کرده. این مطلب که بعد در پاورقی هم بعد از تمام شدن مطلب به آقای منتظری کتاب زکاتشان آدرس داده شده. دو تا مطلب هست این که آیا مطلب اوّلا تأیید درست است یا درست نیست؟ نکتۀ دوم این که چقدر نسبت این مطلب به آقای منتظری درست است؟ اما این مطلب این چه تأییدی هست؟ بالأخره حالا هر جور ما زکات را، خمس و زکات را در زمان کنونی هر گونه رفتار بکنیم، بالأخره در زمان‌های گذشته یک خمس داشتیم یک زکات داشتیم، این اشکالی که هست اشکال مال این زمان نیست، مال زمان گذشته هم هست، شما حالا زمان کنونی شما می‌گویید شارع مقدس باید زکات را در اسکناس قرار داده باشد، خب عیب ندارد، فرض کنید درست، این اشکال که ربطی به این زمان کنونی ندارد که، می‌گوید نمی‌شود از یک طرف شارع مقدس زکات را در ۹ چیز قرار داده باشد، در حالی که فقرای غیر هاشمی خیلی بیشتر از فقرای هاشمی است و خمس را برای فقرای هاشمی یک دهمش یعنی نصفش را قرار داده باشد، این که ربطی به زمان کنونی ندارد، این چه ارتباطی دارد به این که زکات در پول واجب باشد؟ حالا صرفنظر از این که اصل خود استدلال هم استدلال ناتمامی است که بعدا هم عرض می‌کنم و این اصلا تناسبش اصلا یک ارتباطش با این که، آخر باید یک ربطی داشته باشد به ثبوت زکات در پول. این یک مطلب. حالا صرفنظر از این که عرض بکنم یک نکات جزئی هم اینجا هست آیۀ شریفه و اعلموا انما غنمتم را بخوانید.

«وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ» (سورۀ الانفال، ۴۱)

حالا از بعضی بحث‌های جزئی‌اش بگذریم، ایشان برای تقریب می‌گویند که این که زکات برای این کار و ۷ مورد دیگر مثل غارمین، بدهکاران، و ابن السبیل، در راه ماندگان، این ابن السبیل در زکات هم هست در خمس هم هست، یک خلطی اینجا شده کأنّ خمس فقط آیۀ شریفه این هست «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ» (سورۀ الانفال، ۴۱)

این یعنی ابن السبیل سادات خب اینجا ذکر شده، این ابن السبیل غیر سادات است، در راه ماندگان. ۷ مورد دیگر کأنّ در مورد فقرای غیر هاشمی فقط ۲ مورد است کأنّ فقرا و مساکین و اینجوری که. بعد یک نکتۀ دیگر غارمین، بدهکاران ناتوان، من تصور می‌کنم که یک بحثی باید بشود که آیا از خمس می‌شود به غارمین از سادات داد؟ من تصور می‌کنم بشود داد، حالا این را در جای خودش باید بحث بشود که غارمین ناتوان بالأخره داخل در فقرا و مساکین هستند، فقرا و مساکین گاهی اوقات در مقابل غارمین قرار می‌گیرد، کسانی که ذاتا فقیرند، ولی گاهی اوقات در مقابل غارمین قرار نمی‌گیرد، اینجایی که فقرا و مساکین را همینجوری قرار بدهند ولو این که به خاطر قرضی که کرده الآن نمی‌تواند قرضش را ادا کند، فقیر است دیگر، فقیر یعنی کسی که نمی‌تواند احتیاجات خودش را تأمین کند، چه ذاتا نتواند تأمین بکند چه به خاطر قرضی که کرده الآن واجب است، لازم است، چون مراد از غارمین، این است که من فکر می‌کنم غارمین هم در بحث چیز داخل آن هست و در مورد آیۀ زکات فقط آن چیزی که یک سری چیزهایی هست که در مورد یکی کسانی که از زکات، و العاملین علیها، تصور می‌کنم از خمس هم بشود به عاملین داد، یعنی قاعدۀ طبیعی کار این هست که کسی که برای تأمین یک مالی زحمت می‌کشد آن مال هزینۀ آن شخص هم بپردازد، و الا عاملین علیها طبق قاعده است، که از زکات به عاملین پرداخت بشود، از خمس هم علی القاعده بشود به عاملین علیها داد، یک ذره ریزه کاری‌های این شکلی وجود دارد که اینها را باید چیز کرد، آیۀ زکات، آیۀ چند است؟

«إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في سَبيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبيلِ فَريضَةً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَليمٌ حَكيمٌ» (سورۀ توبه، آیه ۶۰)

رقاب یعنی بندگانی که شدت در شدید هستند، این احتمالا رقاب در مورد سادات اصلا خیلی نبوده، یعنی بنی هاشم عرب بودند اینها معمولا اصلا مطرح نبوده.

تنها آن چیزی که هست و المؤلفة قلوبهم، مؤلفة قلوبهم یک چیز جدیدی هست و فی سبیل الله. بقیه‌اش تقریبا می‌شود گفت در مورد خمس هم شبیه این هست. حالا این بحث جزئی است خیلی مهم نیست.

این نکات جزئی هست که باید مد نظر باشد، یک قدری تقریب باید اصلاح بشود، ولی نکتۀ مهم‌تر این است که اصلا آقای منتظری اینجور نگفته، آقای منتظری بحث خمس را مضعِّف دلیل قرار داده نه مؤید دلیل، یا مخرب اصلا، برعکس هست، ایشان این بحث خمس را با تقریبی که حالا می‌گویم به عنوان مؤید ذکر نمی‌کند، به عنوان مضعِّف قرار داده، من عبارت ایشان را بیاورم. ایشان خب استدلال را که مطرح می‌کند که خمس باید در اوراق مالیه وجود دارد، استدلالاتی می‌کند، بعد به عنوان مؤید بحث، حالا مؤید یا غیر مؤید می‌گوید

«كيف؟! و تخصيص الزكاة بالتسعة في هذه الأعصار مخالف لروح الزكاة و حكمة تشريعها»

خب استدلالات حکمت تشریع را ذکر می‌کند، بعد می‌گوید هذا و لکن لقائل ان یقول، این لقائل لکن لقائل ان یقول ظاهرش این است که می‌خواهد مطلب قبلی را رد کند نه تثبیت کند، توضیح ذلک این که ایشان محصَّل مطلبش این است که خمس یک جور زکات است، خمس ارباح مکاسب زکات است، اگر خمس زکات باشد نیاز نیست زکات در پول ما قائل بشویم، همین خمس وقتی زکات شد آن حکمت تشریع را همین خمس تأمین می‌کند، این خمس حکمت تشریع را تأمین می‌کند، بنابراین این استدلال در صورتی هست که ما خمس را مستقل بدانیم، زکات ندانیم، و الا اگر بگوییم خمس ارباح مکاسب زکات است، استدلال ناتمام می‌ماند، این برای تخریب استدلال کرده، عبارتش را ببینید، من عبارت را کاملاً بخوانم، و ذیل آن اصلاً نحوۀ استدلالی هم که می‌کند دقیقا مشخص است ایشان نمی‌خواهد با این زکات در اوراق نقدیه را اثبات کند.

«هذا و لكن لقائل ان يقول ان خمس أرباح المكاسب مما لا يوجد له أثر في تاريخ صدر الإسلام و لا في الأحاديث الواردة عن النبي «ص» و عن الأئمة الأولين و لا يوجد منه اسم في فقه أهل السنة و لو كان مشرعا في تلك الأعصار لبان و ظهر،»

حالا در مورد این صحبت می‌کنم، حالا فعلا می‌خواهم عبارت ایشان را بخوانم.

«فمن المحتمل ان الأئمة المتأخرين- عليهم السلام- لمّا رأوا انحراف الزكاة عن مسيرها و صيرورتها في مسير إعاشة الجبارين و تأمين تجملاتهم بها و رأوا من جهة اخرى لزوم انطباق الزكاة التي هي ماليات الإسلام على جميع الأعصار و الأمكنة شرّعوا- بما هم حكام الإسلام بالحق- خمس أرباح المكاسب الشاملة لجميع الأعصار و الأمكنة عوضا عن الزكاة.

ففي الحقيقة هو زكاة و ليس مصرفه مصرف خمس الغنائم بل هو بأجمعه حق وحداني للإمام بما هو امام بنحو التقييد لا التعليل،»

می‌خواهد بگوید این مال امام هست ولی مال منصب امام، نه مال شخص امام، مال منصب امام است، یعنی از این جهت که امام هست و پیشوای مسلمان‌ها هست که در واقع باز بازگشت به این می‌کند که ملک مسلمان‌ها هست که امام به دلیل پیشوایی‌شان آن را در اختیارش گرفته.

«فبه يسدّ الامام جميع خلّات المسلمين.»

وقتی خلّات مسلمین تأمین شد دیگر نیازی نیست شما این زکات‌های متعارف را شامل نقدین بگیرید، خب با خمس تأمین می‌شود دیگر.

«و ربما يشهد لذلك أخبار المسألة فراجع.

كيف؟! و لو سلّم شمول الزكاة لجميع الأموال و الأوراق النقدية و نحوها لم تكن أزيد من ربع العشر،»

می‌گوید حالا زکات را ما خیلی خیلی زیادش کنیم، بگوییم همۀ اموال را شامل می‌شود، همۀ اموال نه آن ۹ تا، اوراق نقدیه را هم بگوییم شامل می‌شود، همۀ چیزها بگوییم زکات دارد، حداکثر می‌شود یک چهلم، یک چهلم با خمس، می‌گوید: «و الخمس أزيد منه بمراتب. فهل يمكن جعل ربع العشر لجميع المصارف الثمانية التي منها فقراء غير الهاشميين، و جعل خمس جميع أموال الناس للإمام و فقراء الهاشميين بحيث يكون نصفه بحسب الجعل لهم،»

یعنی یک دهم برای فقرای هاشمی باشد، برای بقیۀ افراد و سائر مصارفی که وجود دارد یک چهلم قرار داده شده باشد، این که نمی‌شود.

«مضافا الى شركتهم في زكاة الهاشميين و فيما صرف من الزكاة في سبيل اللّه؟! فهل لا يكون هذا النحو من الجعل ظلما و زورا مع كون فقراء الهاشميين أقل من جميع الفقراء بمراتب؟ فتدبر.»

این یک بحث ذیلی است که احتمال دارد ما این قول را قائل بشویم، اگر این قول را قائل بشویم دیگر نیازی به این نداریم که قائل بشویم زکات در نقدین هست، این یک جمع ؟؟؟ دارد، البته بعد می‌گوید «و لو أبيت ما ذكرنا»، این «أبيت ما ذكرنا» مربوط به این اخیر نیست، «فالأحوط القول بثبوت الزكاة في جميع الأوراق المالية الحالّة محل النقدين.» ممکن است مال اخیر می‌باشد، «و لو أبيت ما ذكرنا» یعنی اگر شما این مطلبی که ما اخیرا گفتیم که خمس مربوط به، در اختیار امام علیه السلام هست، امام می‌تواند صرف کند اگر این را قائل نشدید، بالأخره باید یک جوری آن استدلال اقتضاء می‌کند که زکات در جمیع اوراق مالیۀ حال محل النقدین واجب باشد، یعنی این شکلی.

پس بنابراین این مطلب آقای منتظری اصلا یک مطلب دیگری است، غیر از مطلبی که آقای شهیدی نقل کردند که البته عرض کردم خود آن مطلب هم مطلب خیلی ضعیفی است که حالا، اما یک نکته‌ای را اینجا من عرض کنم حالا چه این را مؤید قرار بدهیم، چه مخرب بخواهیم قرار بدهیم هر کدام یک خلطی اینجا شده، آن خلط این است که خمس موضوعش فائده است و زکات موضوعش فائده نیست، خمس موضوعش ما یفضل عن المؤنه است، زکات درش مؤنه چیزها شرط نیست. خمس آن چیزی هست که صدق فائده کند، فائده یعنی این که شما مخارج اوّلیۀ چیز را کسر بگذارید، هر چی که اضافه آمد، در مورد زکات ما خیلی دلیل روشنی نداریم که مؤنۀ تحصیل شیء را هم باید کم کرد، حاج آقا به نظرم احتیاط می‌کنند در مؤنۀ تحصیل. مؤنۀ شخص که قطعا از زکات کسر نمی‌شود، یعنی موضوع خمس محدودیت‌هایی دارد که این محدودیت‌ها اکثر موارد خمس را از بین می‌برد، اکثر موارد یعنی هست یا اصلا فایده نیست، فرض کن کسی مقترض است، قرض کرده، در روایات صریح است که مقترض باید قرض را بدهد، در مورد زکات، زکات را باید بدهد، در حالی که قرض خمس ندارد، چون فایده صدق نمی‌کند، من مالی را قرض کردم ذمه‌ام مشغول است به ازایش، مالی که قرض بشود ذمه مشغول بشود که فایده نیست، فائد ما زاد بر، یعنی اضافۀ درآمد است، در حالی که زکات به اضافۀ درآمد ربطی ندارد.

**شاگرد:** ماهیت نصاب هم خودش جوری هست که طرف یک چیزی دارد بالأخره، یک حد نصاب داشته، مالک بوده.

**استاد:** نفهمیدم مراد

**شاگرد:** کسی که مالک نصاب است منفعت هم از آن می‌برد دیگر، مال رشد می‌کند.

**استاد:** نه بحث من این است ببینید اینها آمدند می‌گویند که زکات یک چهلم است، خمس یک دهم است، خمسی که سهم سادات، این مقدار فقراء غیر سادات خیلی بیشتر از فقرای سادات هست بنابراین زکات را می‌گوید، آقای منتظری می‌گوید شما زکات را بگویید در همۀ اشیاء نه این ۹ چیز، در همۀ اشیاء هم بگویید یک چهلم است، در حالی که خمس یک دهم است، بنابراین در حالی که مقدار فقراء هاشمیین از فقرای غیر هاشمیین خیلی کمتر است، اینجوری تعبیر کردند. ما عرض کردیم این مطلب، مطلب درستی نیست، چون اوّلا خمس ولو یک دهم است ولی یک دهم فائده است، زکات یک چهلم همۀ اشیاء است، فرض کردید شما این شکلی، نه فائده، نه به شرط بعد از اخراج مؤنۀ شخص، آنها را حساب کنید بعدا ببینید آیا این بیشتر است یا آن، اینجوری محاسبه نکنید، این یک نکته.

نکتۀ دوم این که خمس علی ای تقدیر یک دهمش سهم امام است، حالا شما کل خمس را می‌خواهید سهم امام قرار بدهید هیچ، یک دهمش که سهم امام است، بگویید از آن یک دهم آن یک دهم به علاوۀ زکات تأمین کنندۀ مخارج فقرای غیر سادات و امثال اینها یک دهم اختصاصی برای سادات، چرا شما آن یک دهمی که سهم امام این وسط است پایش را وسط نمی‌کشید؟ این یک دهم را با این یک دهم مقایسه می‌کنید، بعد برای این که مشکل حل بشود این یک دهم سهم سادات را با آن یک دهم سهم امام اصطلاحی اینها را با همدیگر یک کاسه می‌کنید بعد می‌گویید در اختیار امام است.

نکتۀ سوم اصلا این ذهنیتی که «خمس أرباح المكاسب مما لا يوجد له أثر في تاريخ صدر الإسلام» این درست نیست، این را بحثش را اوّلین بار من در کلام آقای احمدی میانجی دیدم که ایشان شواهدی می‌آورد از نامه‌های پیغمبر و امثال اینها که خمس غنائم اختصاص به غنائم دارالحرب نداشته و اعم است و اینها، یک بحث‌های شاهدهای مفصلی آورده، مفصل‌ترش را اخیرا کتابی از آقای آسید محمد صادق خرسان من دیدم، نشد کامل مطالعه‌اش کنم ولی یک نگاه اجمالی که بر این کتاب در مورد خمس هست، یکی از بحث‌هایش همین هست که این بحث غنائم که و اعلموا انما غنمتم اختصاص به غنائم دار الحرب ندارد، تعمیم دارد، مفصل روایات و چیزهای شاعر، شاعرها و ادبا و امثال اینها را مورد بحث قرار داده و این که بگوییم اینها بعدا آمده اصلا این مطلب درست نیست، نه از همان قدیم بوده و فوقش این است که ائمه پیغمبر و ائمۀ معصومین علیهم السلام به خاطر شرایطی که بوده خارجاً نمی‌گرفتند، ولی ادله اطلاق دارد، ادله اطلاق دارد و همۀ آن غنائم ارباح مکاسب را هم شامل می‌شود، «و لو كان مشرعا في تلك الأعصار لبان و ظهر» بیش از بان، خیلی از چیزهای شواهد بر این وجود دارد، خب ایشان تتبع نکرده بودند و این که این جمله را مرقوم داشتند.

**شاگرد:** حکام و سلاطین هم می‌گرفتند؟

**استاد:** نه، سلاطین نمی‌گرفتند.

**شاگرد:** خود این جای تعجب است اینها دنبال هر چیزی بودند که یک پولی بگیرند و این خمس را به کی‌ها؟

**استاد:** حالا چطور بوده که، چون پیغمبر نمی‌گرفتند، حالا ممکن است علتی که پیغمبر نمی‌گرفتند فقر عمومی بوده که آن دوره حاکم بوده، یعنی عملا خمس که مال فائده مازاد بوده وجود نداشته، آنها نمی‌دانستند که این خمس تعمیم دارد و امثال اینها، ممکن است این شکلی باشد، و خیلی وقت‌ها این نکته‌ای هم هست، البته در مورد ایامی که پیغمبر بودند خب خیلی، خود زکات آن اواخر تقریبا چیز عملی، سال نهم است، سال نهم است دیگر زکات عملا گرفتن زکات شروع شده و اینها، تا زکات گرفته بشود و آن تشریع اوّلیه و اینها پیغمبر هم از دنیا رفته خیلی زمان طولانی، یکی از جهاتش هم ممکن است این باشد که اصلا زمینۀ این چیز فراهم نشد.

**شاگرد:** بعد از فتح مکه هم همچنان فقر عمومی بوده که خمس را نخواهند بگیرند؟

**استاد:** بله. آن چیزی که فقر به آن معنا نه، ولی به مقداری که مثلا بخواهد مازاد و امثال اینها وجود داشته باشد اینقدر زیاد نیست، آن سفری که پیغمبر حج به جا می‌آورد در حجة الوداع، عمدۀ کسانی که همراه پیغمبر هستند پیاده آمده بودند، یک بحث‌هایی شافعی دارد در مورد این که کسانی که با پیغمبر حج به جا آوردند اکثرا دیگر مستطیع نبودند، یک بحث‌هایی دارد آنجا مفید است برای این بحث.

**شاگرد:** به خاطر استحبابش نبوده؟

**استاد:** نه اصلا می‌گوید مستطیع نبودند، بحث‌هایی دارد، نکاتی دارد آنجا متعرض می‌شود و اینها. یک نکتۀ مهم دیگری که اینجا وجود دارد آن این است که خب حالا ما در روایات دیگر در مورد ارباح مکاسب خمس قائل شده، گفته خمسش وقتی گفته خمس هست این ظاهرش این است که همان خمس اصطلاحی، اوّلا بر اعلموا انما غنمتم تطبیق کرده، یعنی روایاتی داریم که خمس ارباح مکاسب را جزء غنائم قرار داده، آن یک جهت، حالا منهای آن جهتی که در تفسیر آیه غنائم را تعمیم داده گفته که در ارباح مکاسب خمس هست، این که در ارباح مکاسب خمس هست ظاهرش این است که همان خمسی که در جاهای دیگر هست این هم همان است، وقتی تعیین نمی‌کنند مصرف خمس را این واگذار می‌کنند به اطلاق مقامی به همان خمس معهود، این که بگوییم این زکات هست این هیچ وجهی ندارد، بله یک مطلبی هست آن مطلب این است که در روایات، در بعضی روایات کل خمس را گفته ملک امام است، لی منه الخمس، در بعضی روایات گفته که یک دهمش اموال، نصف خمس مال امام علیه السلام هست، خب آن را حالا چجوری جمع بین ادله بکنیم؟ روشن‌ترین که بین این ادله کردند مطلبی هست که حاج آقا اشاره می‌فرمودند در کلمات دیگران هم هست که لی دو تا معنا دارد، یک معنا مالکیت، یک معنا اعم از مالکیت و ولایت، کل خمس به معنای اعم در اختیار امام است چون نصفش ملک الامام هست، نصفش ولایتش با امام هست، سهم سادات هم ولایتش با امام هست، روی همین جهت هم می‌گویند که در سهم سادات هم باید اجازه‌ای از امام گرفته بشود و بعد حاکم شرع که نائب مناب امام هست و اینها آن بحث‌هایی که هست از همینجا ناشی می‌شود، و نصفش ملک امام هست، این دیگر اقتضاء همین که کلش را در اختیار امام قرار دادند این که بگوییم این معنایش این هست که هیچ مصرف خاصی هم نداشته باشد، این.

نکتۀ دیگری را هم ضمیمه بکنم ایشان این را کرده زکات، زکات اینجور نیست هر چیزی که در اختیار امام باشد زکات باشد، زکات مصرف خاص دارد، فی سبیل الله زکات هم مراد از فی سبیل الله اینجوری که از مجموع روایات استفاده می‌شود مراد از فی سبیل الله آن چیزهایی است که جنبۀ معنوی دارد، مثلا پل ساختن فی سبیل الله نیست، فی سبیل الله آن چیزی است که دنیایی نیست اخروی است، فرض کنید شخصی را برای حج فرستادن در روایات در فی سبیل الله قرار داده، حالا من نمی‌خواهم استدلالات و چیزهایش را مفصل وارد بشوم. فی سبیل الله یعنی آن چیزی که به خدا مستقیما نسبت داده می‌شود، جنبۀ معنوی دارد، نه آن چیزی که مربوط، اخروی است به اصطلاح، مستقیما اخروی است، دنیا هم یک مقدار. علی ای تقدیر این که فوقش این است که کل این خمس در اختیار امام علیه السلام، چطور زکات شد؟ در حالی که بحث ما این است که شما می‌خواهید بگویید که اینجا یک زکاتی داریم که اسمش خمس است چون این زکاتی که اسمش خمس است تأمین کنندۀ هدف تشریع زکات هست نمی‌توانید شما در زکات بگویید که زکات در نقدین هم وجود دارد، این است که به نظر می‌رسد که این مدل بحث اصلا نمی‌شود باهاش موافقت کرد و بحث را به این شکل دنبال کرد. عرض کردم حالا هم بحث چه مؤید بخواهیم قرار بدهیم چه مخرب بخواهیم قرار بدهیم بحث خمس را جدا باید بحث کرد، خمس را اصلا پایش را این وسط نباید کشید.

خب حالا برگردیم به اصل توضیح خود استدلال. در توضیح استدلال عرض کردم یکی از نکاتی که در این بحث هست این هست که اوّل یک نکته در مورد واقعیت چهارمی که ایشان ذکر کرده ابتداءً ذکر بکنم، واقعیت چهارم این هست که سابقا نیازها محدودتر بوده حالا نیازها زیادتر شده، خب ببینیم آیا نیازها، این حکمت تشریع تأمین چه نیازی است؟ نیازهای جدید هم حکمت تشریع اقتضاء می‌کند اینها تأمین بشود یا نه؟ تعبیراتی که در روایات ممکن است شما بگویید تعبیراتی که در روایات وارد شده از آن تعبیرات اقتضاء می‌کند که حکمت تشریع گسترده باشد، تعبیری که آقای شهیدی اشاره می‌کنند یکتفون به، بیشترین تعبیری که در روایاتی که حکمت تشریع وارد شده یکتفون به و ما اشبه هست که آدرس‌هایش را در جلسۀ قبل دادم و تعبیرات مختلفی که در موردش هست آن را عرض کردم. ما بگوییم یکفی به، یکتفون به اینها یک مفهومی است که به حسب زمان و مکان مصادیقش تغییر می‌کند، زمان قدیم مصادیقش به یک شکل دیگر بوده، هر زمان یکتفون به متناسب با آن زمان باید فهمیده بشود، مفهوم تغییر نکرده ولی مصادیق تغییر می‌کند. ببینید بعضی چیزها هست یک مفهوم ثابتی است مثل مثلا نور، چراغ، چراغ یک مفهوم ثابت است، مفهوم روشن است، ولی مصداق چراغ در زمان ائمۀ معصومین علیهم السلام به یک شکل بوده، زمان کنونی به یک شکل دیگر. مرحوم جد ما یک یادداشتی دارند من یادداشت را یک موقعی دیده بودم یادم نیست کجا این یادداشت بود نمی‌دانم، به نظرم پایان جنگل مولی بود یا یادداشت مستقل بود، عنوان جالبی هم انتخاب کرده بودند بر این یادداشت، عنوانش این بود العالم متغیر، تغییراتی که در طول عمرشان دیده بودند آن تغییرات را آورده بودند که ما مثلا بعد، یکی از تغییرات، تغییرات نور است، می‌گویند موقعی که مثلا ما بچه بودیم نور چه شکلی بود و امثال اینها، مثلا می‌گویند آن افراد ثروتمندی که خیلی مثلا می‌خواستند بروند بیرون چند نفر، چهار نفر می‌آمدند یک جیزی را حمل می‌کردند توش گرسوزهایی بود، چیزهایی شبیه گرسوز و پی سوزهایی بود و اینها را حمل می‌کردند. می‌گوید کل این تشریفات و اینها به اندازۀ یک نور ۱۵ وات نبود، می‌گوید این که مثلا خیلی با تشریفات دارد می‌رود و اینها خیلی مهم بود و مثلا، می‌گوید کلش به اندازۀ یک چیز ۱۵ وات مثلا نبود شبیه همین تعبیر دارند و اینها. و تغییراتی که در زمان پی سوز چه شکلی بود، چی چه شکلی بود و اینها تغییرات را نوشتند، تغییرات امنیت، تغییرات چی، تغییرات مختلفی که در طول عمرشان دیدند را، تغییرات به اصطلاح، چون مرحوم جد ما سوار، زمانی که وسیلۀ نقلیه گاو و، وسیلۀ نقلیه شتر و اسب و اینها بوده را درک کرده بودند هواپیما هم سوار شده بودند، یعنی تغییرات در مورد نقل برایشان جالب بوده که چقدر تفاوت‌ها و امثال اینها بوده. اینقدر می‌گفتند آنجا زنجان تاریک مطلق بود، بعد همین تاریک بودن باعث بود که، می‌گفتند زنجان در سفرنامۀ قم‌شان نوشتند آمدیم قزوین که رسیدیم دیدیم چقدر شهر نورانی است، چون در قزوین یک چیزهایی وجود داشت و اینها. بعد می‌گفت از قزوین که آمدیم تهران رسیدیم دیدیم قزوین دیگر چی چی است، اصلا از نگاهمان افتاد تهران خیلی نورانی‌تر بود و تفاوت‌هایی که در جاهای مختلف وجود داشته با ذکر می‌کنند و امثال. حالا غرضم این هست که مفهوم این که اگر ائمۀ معصومین گفتند که مستحب است بر سر قبر میت چراغ روشن کنند، خب این مصداقش فرق می‌کند، زمان قدیم چراغش یک جور بوده، الآن چراغش یک جور دیگر است. حتی الان چه بسا آن پی سوز را شما بگذارد دیگر بهش چراغ نمی‌گویند، یعنی تفاوت که به دلیل تغییر چیز، آخر تغییر کرده آن دیگر چراغ صدق نمی‌کند کأنّه، چراغ یک چیزی هست که یک نور متعارفی که افراد در شب از آن نورها استفاده می‌کنند داشته باشد، ولی مفهوم تغییر نکرده، مصادیق تغییر کرده، ما بگوییم که مفهوم اکتساب، یکتفون در زمان قدیم یک شکل بوده، در زمان جدید یک شکل دیگری، بحث نقش زمان و مکان در اجتهاد یکی از چیزهای روشنش این هست که این خیلی روشن است و این تغییر مصادیق مفاهیم، خب این واضح هست و این بگوییم این یکتفون این هست، زمان قدیم به آن شکل بوده، زمان کنونی به شکل دیگر هست، اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که یکتفون به تناسب زمان کنونی باشد و امثال اینها. ولی یک نکته‌ای اینجا هست آن این است این که مراد از یکتفون تمام این چیزهایی که در زمان کنونی نیاز تلقی می‌شود، ولو نیاز ضروری انسان بما هو انسان نباشد این بعید نیست ظاهر این تعابیر همین باشد بدوا، ولی خب اگر شما دیدید که حکمت جعل تأمین کنندۀ این نیازها به معنای گسترده نیست، خود این ممکن است قرینه باشد مراد از یکتفون یعنی آن چیز ضروری. چرا شما این را مسلم می‌گیرید که یکتفون یعنی کل نیازها، نیازها به معنای گسترده‌اش، نیازهای کنونی، نیازهای گذشته و امثال اینها، این معنای گسترده هست بعد می‌گویید این معنای گسترده به وسیلۀ این ۹ تا چیز تأمین نمی‌شود پس بنابراین باید ما قائل بشویم در چیزهای دیگر هم هست، چرا اینجوری مشی می‌کنید؟ یک جور دیگرش این است که بگویید نه مراد مخارج ضروری است، و مخارج ضروری مثلا تأمین می‌کند بدون آن طلا و نقره و اینها. حالا آن تقریبی که ما مطرح می‌کردیم مبتنی بر این اضافه کردن این مقدما نبود، در این تقریب یک سری مقدماتی اضافه شده من بحثم سر اصل این مقدمات است، این مقدمات باید حذف بشود، این مقدمات خیلی در استحکام استدلال استدلال را تضعیف می‌کند نه مستحکم می‌کند. اصل آن تقریب فی الجمله‌ای که ما عرض می‌کردیم برای این استدلال این بود حالا منهای این نیازهای جدید، همان نیازهای سابقی که وجود داشت این که بگوییم سابقا این نیازها با ۹ تا چیز تأمین می‌شده حالا آن نیازها با ۷ تا چیز تأمین می‌شود این خیلی مستبعد است آدم می‌داند که اینجور نیست. اصلا تقریب را اینجوری باید مطرح کرد، نه این که نیازها زیاد شده، تازه حالا نیازها زیاد شده، آیا به تناسب زیاد شدن نیازها پول زیاد شده؟ یعنی یک تناسبی بین افزودن نیازهای جدید و پول هست بین اینها؟ این نیازها عصر به عصر تغییر می‌کند، به پول ارتباطی ندارد. یعنی آن، این که شما زکات در پول را تأمین کنندۀ نیازهای جدید تلقی کنید این که ربطی ندارد، این است که این بحث را اصلا باید از بحث خارج کرد. اینها استدلال‌ها را تخریب می‌کند. حالا البته آن بیان شهید صدر که ایشان می‌گوید نه تنها نیاز ضروری، زکات هدفش این است که فقرا حتی یلحقهم بالناس، آن که دیگر خیلی مطلب بالاتر می‌شود اگر استدلال درست باشد، البته ایشان در این مقام نیست که بخواهد بگوید زکات در پول واجب است، آن یک بحثی دارد که اصلا حکمت تشریع زکات یک معنای گسترده‌ای است، آن در مقام استدلال بر وجوب زکات در پول نیست، آن یک چیز دیگر است که در الاسلام یعود الحیاة ایشان بهش پرداخته و نتیجه می‌گیرد حاکم باید این را تأمین کند یعنی آن در زاویۀ دید دیگری بحث را می‌خواهد دنبال کند. حالا آن اصل مطلبش آیا درست هست در این بحث می‌توانیم از آن استفاده کنیم آن حالا فردا در موردش صحبت می‌کنیم. حالا دوستان این را ملاحظه بفرمایید ان شاء الله فردا در این مورد صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد